

طبقه کارگر و انقلاب دوم چین

داستان آخرین باری که طبقه کارگر قدرت را به دست گرفت

تا قبل از سال ۱۹۸۹، جنبش کارگری چین ۶۰ ساله بود که سرکوب شده بود. اما در طول دهه ۱۹۲۰ مبارزات قهرمانانه ای داشت که درس هایی غنی برای امروز به جای گذاشت. برای شروع نگاهی می اندازیم به چگونگی شکل گرفتن طبقه کارگر در چین و آمیختنش با بورژوازی ملی و دلیل شکست آن، در نوشتار الیزابت میل. تاریخ انقلاب دوم چین می باید از آن جا بررسی شود که نشان می دهد که این کشور، با داشتن ۲۰۰۰ سال تاریخ امپراطوری بسته اش، در آغاز قرن بیستم در چه وضعیتی قرار داشت.

در آغاز قرن بیستم چین از نظر سیاسی و اقتصادی رابطه بسیار ناچیزی با کشورهای غربی داشت. درصد بسیار بالایی از جمعیت کشور را دهقانان آن تشکیل می دادند. در دهه ۱۹۲۰ هنوز ۹۰٪ مردم در دهات بسر می بردند و تنها ۶٪ جمعیت کشور ساکن شهرهای بزرگ با بیش از ۵۰ هزار نفر جمعیت بودند. جمعیت پرولتاریای شهری بسیار قلیل بود و آنها عمدتاً در "شنگایی" با ۳۰۰ هزار کارگر که ۲۰٪ نیروی کار را تشکیل می دادند، تمرکز یافته بود و این حالی بود که پرولتاریای چین در کل کشور تنها ۵٪

جمعیت را در برمی گرفت. پرولتاریای شهری هم چنین در "کاتون" و هنگ کنگ ۲۰۰ هزار نفر و در "ووهان" و اطراف آن به ۱۰۰ نفر می رسید. حدود نیمی از این نیروی پرولتاری (۴۴٪) برای شرکت های خارجی که در این شهرها سرمایه گذاری کرده بودند، کار می کردند.

تا سال ۱۹۱۲ کشور تحت سلطه امپراطور و شبکه ای از خدمه شیطانی اش قرار داشت. اضافه بر این و صرف نظر از صنایع جدید با سرمایه های خارجی، مثل تولید و توزیع کالا کاملاً ساترانلیزه شده بود و از نیروی کار عمومی گسترده ای بهره می جست (بخصوص در زمینه آبیاری و کشاورزی) و پخش مواد غذایی در دوران قحطی. صنایع دستی بیشتر به دست دهقانان ساخته شده و کمتر با استفاده از ماشین آلات صنعتی صورت می گرفت. دخالت خارجی با آوردن کالاهای ماشینی و ارزان، تعادل اقتصادی کشور را بهم زده و سازماندهی مرکزی آن را نیز از بین برد.

صنایع عمدتاً در تصاحب خارجیان و تحت سیاست "امتیازاتی" آن ها بود و این امر باعث می شد که آن ها بر شهرهای بزرگ و بندری قدرت داشته باشند. درست مانند آن که سر سلاح را به طرف مغز این کشور کج کرده و آن را مجبور به تبادلات تجاری کنند. قوانین مالیات بر کالاهایی که از طرف این شرکت های خارجی بر چین تحمیل می شد، مانع آن می گردید که کشور بتواند زیر بنای صنعتی خود را پایه ریزی کند.

چین را هرج و مرج در بر گرفته و اختلاف طبقاتی کاملاً مشخص بود. مایحتاج اولیه و ضروری مردم تأمین نمی شد و خداوندگان جنگ های محلی با استفاده از نیروی عظیم پلیس و ارتش، دهقانان را به وضع فجیعی استثمار می کردند. در آن زمان، "سون پات سن" در جنوب چین حکومت می کرد و

این خداوندگان جنگ های محلی در مناطق مختلف شمال و شهرهای کلیدی ای هم چون «شانگهای» تحت کنترل کامل خارجیان قرار داشتند.

چین با دستور متفقین بالاجبار وارد جنگ جهانی اول شد. متفقین از این طریق می توانستند جلوی امتیازات و کشتیرانی آلمان را در آب های چین بگیرند. کوشش متفقین برای واگذاری این امتیازات به ژاپن که این "حق" را از طریق قرارداد ورسای بدست آورده بود - در پایان جنگ جرقه اعتراضات گسترده ای را در سال ۱۹۱۹ زد که به "جنبش ۹ مه" معروف است. "چن تو- شیو" که یکی از استادان دانشگاه پکینگ بود، عامل ایجاد تظاهرات ۵۰۰۰ نفری دانشجویان گردید. این حرکت گسترش یافته و ۱۰۰ هزار نفر را از ۱۶ استان جلب خود نمود. در نتیجه آن دولت چین از امضای قرارداد تحمیلی ورسای خودداری کرد. جنبش ۴ ماهه نشان داد که ناسیونالیزم تنها خاص افراد تحصیل کرده ای هم چون "چن" و "سون" نبود، بلکه ابعاد وسیعی از توده مردم را دربرمی گرفت.

اضافه بر موج ضدامپریالیستی حاکم، روشنفکران از میلتاریزم خداوندگان جنگ های محلی بشدت تنفر داشتند. این خداوندگان جنگ های محلی از نظر مالی وابسته به قدرت های خارجی بودند و از امتیازات پلیس خارجی بهره مند می گشتند و از آن ها به عنوان پناهگاه در مقابل مبارزات هموطنان خود استفاده می کردند.

قدرت های امپریالیستی در چین هرج و مرج ایجاد نموده و مردم را از هم جدا کرده و خواهان حفظ این وضعیت بودند. قدرت های امپریالیستی مختلف هر کدام خدایان جنگ های محلی خود را حمایت کرده و از آن ها برای حمله به "سون یات سن" استفاده نمودند. "سون" با برنامه دموکراتیک خود به

آمریکا برای کسب حمایت روی آورد، ولی آمریکا همچون سایر قدرت های امپریالیستی، چین را تنها برای بازاری می خواست. یک چین متحد خصوصاً با برنامه دموکراتیک و ضدامپریالیستی و ضد میلیتاریستی "سون" نهایتاً سبب بیرون راندن قدرت های خارجی می شد و این به معنی پس گرفتن سرزمین هایی مانند هنگ کنگ از قدرت های بزرگ بود.

دموکراسی مدل غربی "سون" تحت این شرایط شکست خورد و او حتی به عقاید خود نیز پشت کرد و به سازماندهی مجدد نیروهای ملی (یعنی ایجاد دیکتاتوری) پرداخت و از تنها یک حامی در جهان برخوردار بود: روسیه. دولت لنین که به هیچ وجه قصد استثمار چین را نداشت. حاضر شد حتی سرزمین هایی را که روسیه در زمان تزار از چین گرفته بود، به چین بازگرداند، با وجود این که "سون یات سن" خود طرفدار کمونیسم برای چین نبود، ولی مایل بود که با شوروی به توافقاتی برسد.

الیزابت میل وارد

ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴